

در کتاب «ای باد شریطه» ژاله اصفهانی چهل و دو قطعه شعری خوانیم ، که بیشتر آنها در سالهای بعد از انقلاب تا سال ۱۳۶۵ سروده شده است . بسیاری از شعری این مجموعه ، در مضمون خود آینه‌ای است بر احساسات و تأملات شاعری که سالها از وطن دور بوده است ، شوق و قوع انقلاب او را بازگردانده است ، اما این شوق ، با ملاحظه آفتاب و خنک باطنی آمیخته است . او امیدوار بوده است که اکنون با سر خود دلا را شاد کند ، دانشه می نرهارا آزاد ، اما به قول خود او :

اما چه باید کرد با آسیب دوران

وقتی که سینه غوطه‌ور در اشک و خون است

وقتی که آسوب جهان از حد فزون است

هر شرف آن شود : پُر اشک و عیسان !

ژاله شاعری است لطیف لطیف ، در ستاد طبیعت ، و ستاینده آن . طبیعت را در جلوه و کنش تناس می‌کند ، و آن را در جلوه ملتس . چهره‌ای که لحن شعرش از او در ذهن ما تصویر می‌کند ، حیره نادری است معلم .

مادرانه دوست می دارد ، و معلمانه اندر ز می دهد . شایه اد بینگی که در حال
 گفتن شغری است ، نل جوان و کنش را در سایه حید جوان که در بروش
 نشسته اند و به سخنش گوش می دهند ، مخاطب خود می بندد . به آنهاست
 که اکنون می گوید :

من از خونست شرم به تنگ آمده ام
که سنگواره هر واژه اش خروشان است
که روح هرفنش با نیک خشم و عصیان است
که کلمه زندگی تلخ نل من دارد .

اما بر خلاف تصور ساعر ، خشنوی در شعر او حس نمی شود .
 حتی در خشم او خشنوی نیست ، زیرا که ثاله با وجود طبع لطیف ، در شعرش
 هرگز سبانی عقیدتی خود را ، که از تفکر د جهان بینی علمی مایه می گردد ، فراموش
 نمی کند . این آگاهی او را از بسکوه های سوزناک و خشمناکه سرایی بر حذر
 می دارد ، زیرا که او معتقد است ، که :

به گل سرخ صیدم سولند
که درخت شکسته در طرمان

که دوامده است ریشه در دل خاک

باز از نو جوانه خواهد کرد.

ژاله با اعقاب و به اینکه : هر که روی زمین زمانی زلفت ،

می شمر ، بی اثر نبوده و نیست ، هست سازنده یا که دریا نگر ، در شعر

خود جوانان را به سازندگی و پایداری در برابر ویرانگران می خواند . در

چو بر طبع او ، و در افقهای دید او ، خسوف محلی و عسباری ندارد .

در آرزوی روزگاری است ، که آن را نباشد ترسی از آنان .

حتی در شعر نوروز ایران ، که آن را در سال ۱۳۶۲ ساخته است ،

و شعری است نیمه حماسی ، بار دل سوختن برگشته جوانان وطن ، و با

خشم برافزاندن بر دشمنی که حرمت استقلال و وطنش را شکسته است ،

نمی بینم که مانند بسیاری از شاعران امروز در ایران ، دل به خشونت

ببازد ، خون را در رگهای سربازان جوان دشمن بپاید ببیند ، و سربازان

جوان وطن را به ریختن آن بر خاک انتقام توتنی کند . ژاله در همین

شعر ، با اینکه می گوید :

دفاع وطن - این حریم مقدس

مقدس ترین است و والاترین است

فراموش نمی‌کند که :

خبر آن جهانگیری و کشته توری

که دشمن سر آغاز این ماجرا شد

در رخ است ایران شود مبتلاش

و فراموشی نماند :

که لعنت به ضبک و هزاران بتلاش

زیرا که او شعرش را نثار کسی می‌کند ، که از آذرخش چراغ بازو ، و از
سوره زار همین پیدا آورد ، و خانه را از ترانه پر کند ، و با لحن مادر
دل سوخته ای ، در شعر خانه سین و شایب به نفرین می‌کند :

می شدت کاش

گردن بلید و دستهایش

اولین کسی که آمازیانه ساخت

ترانه با اینکه در اشعارش تن به قالبهای شناخته شعر کلاسیک

فارسی نمی‌دهد ، از مایه های شعر کلاسیک بهم فاصله زیادی نگرفته است ،

و در نوآوری به انگیزه نوآوری نمودن تلاش نکرده است . اگر در بیان شعرا

به هم‌انگی با فریدون تولّی ، محمد زهری ، فریدون مشیری ، سیاوش کسری ،

نادر نادرپور ، و امثال این شاعران برنجوریم ، این مایم که به شباهتها

توجه داریم . ژاله فقط به احساس خود توجه دارد ، و برای آن آشناترین

وساده‌ترین بیان را انتخاب می‌کند ، و در این انتخاب مایه‌ای غزل کلاسیک

بیشتر از آرایه‌های شعر این همسایگان و همسالگان به او یاری می‌دهند .

در عین حال آنچه در شعر کلاسیک فارسی ، از دارگان گرفته ، تا صورتضال ،

امروز غریب می‌نماید ، در شعر او راه پیدایش می‌کند ، مگر نگاه که ژاله

سهل‌انگار می‌شود ، یا چنانکه گویی طبعش به سکه‌ای دچار شده باشد ،

کج سلیقه‌ی می‌کند . به همین سبب است که در تعزّل لطف و سادگی اجتماعی او

دقیق که به کلمات و ترکیباتی مانند پیمان ، سایه‌سار ، رازناک ، پُر داک

سندس ، افروزه ، غزلی بحر ، و طیفان پوشان برمی‌خوریم ، بیدرنگ

بیگانگی آنها با بافت شعرش را احساس می‌کنیم .

ژاله وزن و قافیه را از ارکان شعری نثارده ، مخصوصاً از

قافیه برای آرایش موزونگی شعر ، در همراهی با معنی ، آگاهانه بهره

می‌گیرد ، اما اغلب در تنظیم قافیه در یک شعر ، برای خود ماعده‌ای

معنی نمی کند . شکل گسسته غزل با گونه های مختلف ، در بسیاری از شعرهای او آشکار می شود ، و مشخص ترین آنها شعرهای است ، که هر بیت از غزل در آنها به یک بند ، مرکب از چهار مصراع و بیشتر ، و گاه مصراعهای نابرابر تبدیل می شود ، و فقط قافیه یکین در پایان میسرند ، و آوردن قافیه های مستقل در داخل میسرند ، بهمین شعر او را از کنایه حتی قافیه در غزل کلاسیک دوری آورد ، بهمین روح غزل را در شعر او حفظ می کند ، و بهمین بهارانه یک قالب نو می آید .

در بعضی از شعرهای این مجموعه نفوذ اولین شعرهای تغزلی - اصفهانی

سالهای بعد از شهر پور بیت نامردادی و دو راجی بینم ، که شاعران بهمان نقاشی جلوه های طبیعت ، و خیاگران احساسهای عاشقانه بورزند ، که بر اثر بیان لحن با خلق ، شاعر را بهم در یافت شعر خود جای می دادند . نمونه ای که در این زمینه از سرمشوقهای جاری شده بود ، ترجمه شری بود از زین العوار ، شاعر فرانسوی ، که در آن شاعر نام صلیح را به همه چیز نوشته بود . بانه ماده آن نفوذ است که رأله در شعر دریا دلان می گوید :

من شعر از فزنده شیرین کودکان

من نغمه را زرقص لطیف نسیم صبح

ایثار را ز سینه شیرین مادران

آزادگی ز گوشه تاریک کلبه

بی تابی از شبان شرر بار اینطوار

مختاش از زمین و شگونی از بهار

بگرفته ام ، که دسته گل ارمغان کنم

بر هر که ادب راه رهایی است پایدار

یکی از بهترین اشعار کتاب «دای باد شرمه»، مغزی است

● با عنوان «سُرود»، که ژانر در آن به سرزمین «سُرود» رفته است تا از خود بگیرد، و دمی از درد همین بیاید، طبیعت «سُرود» را نقاشی دار، بشیوه ای ساده و صمیمی کند :

صبح دریا - لاله زنگ و زعفرانی

سایه سار کوهها - لرزنده در آغوش دریا

در کاف منگ ، گلپوته های ارغوانی

در بیان سبزه زاران ، سرخ گل‌های معطر
فوج کفر نمی دریا بی ، چو ابر پاره پاره
نغمه مرغان وحشی ، بر درختان تنادر ...

در پایان از خود می پرسد :

مردم این سرزمینها
تا چه حد دارند آینه
با غم ما آشنایی ؟

ژاله ، به انگیزه عشق به ایران ، به یک طبر ایرانی توجه دارد ، علاوه بر تضمین نکته علمی از شاعران کلاسیک ، نگاه زن می دهد که به آینه ادب و قلموس آینه باستانی ایرانیان دل بسته است . گاه در شعر اد ضعف ترکیب آشکار می شود ، و در مواردی نیز در مصراع بندی ، مانند بسیاری از شاعران معاصر اشتباه می کند ، و گاه مصراع را با واد عطف شروع می کند ، که به شیوه شعراد براننده نیست . در سالهای بعد از ضعیف جهانی دوم رفته رفته زبان شتری به صحنه شعر فارسی قدم گذاشتند ، و حق راه بی پرده عین صافی و

به سنزاداری شناخته شد ، بی آنکه پیرو او باشند ، و امروز می توانیم زبان
 شعرا را بر حسب شیوه و اسلوب کارشان به چند گروه تقسیم کنیم ،
 و من ژاله اصفهانی را در گروهی می بینم که پروین دولت آبادی ،
سینا ز اسلامی ، مهمت میرصادقی هم در آن گروهند ،

سنزاده طوسی